



۲۰۱۹/۰۱/۱۳

م. اسحاق نگارگر

مردم جهان

بر روی انبار های بزرگ سلاح های گشتار جمعی!

هیچ کس عقده ای از کار جهان باز نکرد
هر که آمد گرهی چند برین کار افزود
(صائب)



بیچاره مردم جهان که امید به سیاستمداران قطب های مختلف عقیدوی بستند تا بالاخره یکی پیدا شود و به مشکلات اصلی جهان توجه نماید. مردم می پنداشتند که دموکراسی نظامی مبتنی بر اراده مردم است و مردم سیاستی را که خواهند بارای ندادن بدان آنرا از دستور عمل سیاستمداران دور می افکنند اما بدبختانه دموکراسی شکار منفعت کمپنی های بزرگ انحصاری شد و آن لیبرالیسمی که برضد جنگ و خودسری های منفعت جوی بود به تدریج کنار گذاشته شد و بزرگ ترین نظام های مبتنی بر انتخاب مردم به بزرگ ترین ستمگران و جنگ افروزان جهان بدل شدند. باز مارکس همانند پلنگی غران وارد معرکه شد و به مردم گفت: شما درمانده اید بدانید که دولت خصلت طبقاتی دارد و این دموکراسی ها که شما بدان دل خوش کرده اید برای استثمار و بهره کشی از شماست و اگر رنجبران جهان متحد شوند و دکتاتوری پرولتاریا را برپادارند دیگر فقر، گرسنگی و بیماری از میان خواهد رفت و جهان در نهایت امر به بهشت یک جامعه بی طبقات وارد خواهد شد.

بدبختانه آن دولت ها آزادی های فردی مردم را نیز سلب کردند و چون نظام های دموکراسی را مال بورژوا ها و دشمن می پنداشتند به کارزار رقابت های تسلیحاتی پرداختند و کار انکشاف سلاح های معمول به انکشاف سلاح های کیمیاوی، بیالوژیکی و اتومی رسید .

در چند روز گذشته دو اثر دلچسپ را مطالعه کردم. یکی داستانی بود درباره یک دخترک یازده ساله اوکراینی به نام کاتیا دیکو. نویسنده کتاب به نام اندریا وایت کتابش را درباره فاجعه چرنوبیل نوشته اما بدان انداز داستانی و بسیار زیبا داده است. قهرمان کتاب کاتیا دیکو در بیست و پنج اپریل ۱۹۸۶ یازده ساله شده بود. پدرش ایوان که در نیروگاه اتومی

چرنوبیل کار می کند و مادرش که معلمه است هردو تصمیم گرفته اند که سالگروه یازده سالگی او را با جشنی نسبتاً بزرگتر برگزار کنند و به همین دلیل تخت و فرنیچر اتاق خواب دخترک را نو کرده اند و برای اینکه دختر را گرفتار هیجان یک شادمانی غیر قابل توقع یا سرپرایز بسازند مادرش از او دعوت می کند که با سگش نوازی به جنگل برود تا آنان به کار خود بپردازند. دخترک دهکده خود را که نامش یانوف است بسیار دوست دارد و به هر گل و برگ محیط زیست خود عشق می ورزد. دخترک دیر وقت در جنگل می ماند و وقتی باز می گردد پدرش برای او اتاقش را نشان میدهد. شب سالگروه اش همه برایش تحفه ها می آورند. بوریس همسایه اش که موترسایکل دارد در خانه شان می آید و دخترک از او میخواهد که او را با موترسایکل یک چکر بدهد. این دخترک یازده ساله در ذهن خود آن پسر بیست ساله را بای فرند خود حساب می کند و حال آنکه او گرل فریندی دیگر دارد. همه چیز به خوبی می گذرد. دخترک تحفه های زیبا گرفته است و بسیار هیجان دارد که فردا از مکتب بازگردد و با تحفه های خود بازی کند. سگ و ماکیان خود را نیز دوست دارد. فردا که بیست و شش اپریل ۱۹۸۶ است ری اکتور چهارم چرنوبیل انفجار می کند و دهکده این هارا با شهر نزدیک شان سرزمین مرده اعلان میکنند و او را با مادرش به کیف پایتخت اوکراین انتقال می دهند و دهکده شان را کاملاً زیر خاک میکنند. خلاصه که دخترک نه با تحفه های خود بازی میکند و نه دیگر سگ و ماکیان خود را می بیند. بوریس که دخترک او را دوست داشت در انفجار چرنوبیل زندگانی خود را از دست میدهد و هنگامی که در کیف می روند در شفاخانه موهای او و مادرش را از ته می تراشند و دختران در مکتب او را که حالا سرش کل است مسخره می کنند و دخترک با همه مصیبت ها تصمیم میگیرد که ضررهای مواد رادیواکتیف را مطالعه کند، وقتی میدانند که مواد رادیواکتیف برای صحت اشخاص بسیار زیان دارد با پدر خود بحث های گرم و داغ می کند و پدرش که کمونست بسیار متعصب است هنوز هم به کار خود در چرنوبیل که نظام شوروی به دروغ ادعای مصون بودنش را دارد ادامه میدهد و حرف های دخترک را جدی نمی گیرد تا که پدرش نیز در اثر تنفس مواد رادیواکتیف به سرطان غده تیروئید مبتلا می شود و در چهل و دو سالگی می میرد. دخترک به تلاش های خود ادامه می دهد. اتحاد شوروی ورشکست و اوکراین از شوروی جدا می شود و رئیس جمهور اوکراین رسماً نیروگاه چرنوبیل را می بندد اما می گویند که سرزمین های اطراف چرنوبیل برای صدسال آینده قابل زیست نیست. دخترک در حالی که جامعه مصونیت از مواد رادیواکتیف به تن دارد به دیدار دهکده خود یانوف که حالا زیر خاک دفن شده است می رود و نزدیک خانه خود تنها زنجیر سگ و یکی از گدی های خود را پیدا می کند و گرفتار هیجان عجیب می شود.

من پس از مطالعه این کتاب کمی راجع به نیروی ویرانگر اتوم کنجکاوشدم و در ردیف کتابهای کندل رساله ای را یافتم که خانمی فعال حقوق بشر به نام الینور ویتگر آنرا زیر عنوان ابر قدرت های جهان چه اندازه خطرناک استند نگاشته است.

به اساس تخمین او امریکا ۵۱۱۳ راکت اتومی آماده شلیک دارد و غیر از این سلاح های بسیار کیمیای و بیالوژیکی نیز در زرادخانه اش یافته میشود. در سال ۲۰۱۱ هفتصد بلیون دالر بودجه نظامی امریکا بود.

چین دارای بزرگترین اردوی دنیاست که دو میلیون و سه صد و سی هزار پرسونل نظامی دارد. در نوامبر ۲۰۱۴ روس برای چین ۴۰۰ راکت اس چهارصد فروخته است که ششصد کیلومتر فاصله را هدف می گیرد و سرعت آن ۱۷۰۰۰ کیلومتر در ساعت است. برتانیه در درجه سوم قرار دارد.

روسیه سالانه ۳۰۰ بلیون دالر خرج انکشاف سلاح های عصری می کند و ۷۵۰۰ راکت اتومی دارد که استفاده از آن فقط چند دقیقه وقت کار دارد.

کوریا شمالی که به حساب یک ضرب المثل انگلیسی همان نرگاو مست دردوکان آینه فروش است همین دیرور بم هایوجن خود را آزمایش کرد. در آن دیار گاو دیوانه اش شکم مردم خود را خالی ولی زرادخانه های سلاح های گشتار جمعی را پُر نگاه داشته اند.

اسرائیل که متحد نزدیک امریکا است نیز یکی از همان کشورهای خطرناک است که مخفیانه سلاح های اتومی انکشاف میدهد ولی متحدانش در غرب دیده های خود را در مورد اسرائیل نادیده می انگارند.

پاکستان، هندوستان، ایران هرکدام در این رقابت های تسلیحاتی سهم دارند و خلاصه همین که مردم جهان بر روی انباری از سلاح های گشتار جمعی نشسته اند و در شرایطی که کودکان جهان از سرما، گرسنگی و بیماری می میرند مقدار قابل توجه ثروت جهان صرف رقابت های تسلیحاتی می شود زیرا که رهبران جهان یکی بر دیگر اعتماد ندارند و یکی با دیگر راست نیستند. تجربه چرنوبیل نشان داد که اشتباه انسان می تواند ازدهای خطرناک این سلاح هارا از بند رها کند و تجربه فوکوشیما نشان داد که حوادث طبیعی نیز میتواند با ویران کردن تأسیسات اتومی فاجعه بیافریند و انسان که مدعی است اشرف مخلوقات است تمدنی را که محصول زحمت قرن هاست و میلیون ها دانشمند زندگی را وقف آن کرده است فدای غرور و خود سری نماید. وقتی من به یاد می آورم که دهان رهبران آن روز جهان تا چه اندازه کف می کرد و با چه هیاهو داستان سلاح های گشتار جمعی عراق را بر سر دایره افکنده بودند شعر حافظ در ذهنم جان می گیرد که:

مشکلی دارم ز دانشمند مجلس باز پرس ++ توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر می کنند.

آیا وقت آن نرسیده است که رهبر امریکا که به خاطر کودکان امریکا که زندگانی شان فدای اسلحه فاقد کنترل خود شان می شود اشک می ریزد؛ اشکی نیز به خاطر کودکان گرسنه و بیمار جهان بریزد و چون کشور خود را رهبر بلامنازع جهان می پندارد در راه امحای کامل سلاح های گشتار جمعی پیشقدم شود که در این معرکه هر که را بررسی که چرا سرمایه ملی را وقف ساختن سلاح های گشتار می کند پاسخ همین است که از ترس امریکا.

شکسپیر در هملت می گوید: "اگر ما با خود صادق باشیم با هیچ کس نمیتوانیم کاذب باشیم".

درد همین است که رهبران جهان با خود صادق نیستند و بنابراین نمی توانند با دیگران هم صادق بمانند.

فاعتبروا یا اولی الابصار. جمعه هشتم جنوری ۲۰۱۶ بر منگهم نگارگر



تذکر: هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می توانند با اجرای "کلیک" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به فهرست "آرشیف" شان رهنمائی شوند.